



تحلیل تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه بر اساس نظریه بیکر: مواضع آیت الله خامنه‌ای در مورد فلسطین^۱

نفیسه بیطاری^۱، مرتضی زارع برمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تبیین چالش‌ها و تشریح راهکارهای برقراری تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه است تا دانشجویان مترجمی به صورت متمرکز با گونه‌های مختلف عدم تعادل واژگانی بین زبان‌های مبدأ و مقصد و همچنین با راهکارهای حل و فصل آن‌ها آشنا گردند؛ بنابراین ساختار و محتوای این اثر، به دو بخش نظری و مقابله‌ای گروه‌بندی شده است: بخش نظری، درباره تعادل بین زبان‌ها در سطح واژگان با نگاه ویژه به کتاب «In other words: A coursebook on translation» (ویرایش دوم) نوشته بیکر (Baker, 2011) است. بیکر (همان) در این کتاب به یازده چالش برقراری تعادل واژگانی بین زبان‌ها اشاره کرده و از هشت راهکار نیز برای حل و فصل آن‌ها نام برده است. بخش مقابله‌ای، بر اساس مبانی بخش نظری شکل گرفته و محدود به تحلیل مسائل تعادل واژگانی، بین متن فارسی و ترجمه عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای درباره فلسطین است. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که گونه‌های مختلف عدم تعادل بین زبان‌های فارسی و عربی، در سطح واژگان با استفاده از

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2021.36166.2037

^۲ کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران؛

n.beaytari@std.du.ac.ir

^۳ استادیار گروه مترجمی زبان عربی، هیأت علمی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده

مسئول)؛ m.zare@du.ac.ir

یک واژهٔ عام‌تر، یک واژهٔ خنثی‌تر یا از نظر معنایی کمتر الفائی، جایگزینی فرهنگی، دگرگویی با استفاده از واژه‌های مرتبط، دگرگویی با استفاده از واژه‌های غیر مرتبط و همچنین با حذف واژه‌ها حل و فصل شده‌است، با این وجود، تحقق یک‌جای معیارهای تعادل جامع، یعنی تعادل وابسته به معنای آشکار، تعادل وابسته به معنای ضمنی، تعادل هنجاری، تعادل منظورشناختی و تعادل صوری/زیباشناختی، بین دو متن فارسی و عربی، ممکن به نظر نمی‌رسد، زیرا زبان‌ها نسبت به یکدیگر تفاوت‌های ذاتی دارند.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی، ترجمه، تعادل، واژگان، سخنرانی‌ها.

۱. مقدمه

تأثیر عمومی یک ترجمه ممکن است به طور معقول به متن مبدأ نزدیک باشد، اما برابری در تمام جزئیات نمی‌تواند بین این دو وجود داشته باشد. به منظور توجیه و تبیین این مسأله در نظر بگیرید، هر مترجمی که می‌پذیرد ترجمه‌ای را انجام دهد، در واقع، دینی را به گردن گرفته‌است، ولی او برای ادای این دین، لازم نیست که با عین متن مبدأ، بدهی خود را پردازد، بلکه باید هم‌ارز و هم‌قدر آن را پس بدهد. به این معنا که در این داد و ستد بین زبانی، فقط هم‌ارز و هم‌قدر بودن بازپرداخت با اصل دین مهم است، نه اینکه این دو همانند هم باشند. به بیان دیگر، ترجمه باید هم‌ارز، هم‌قدر، هم‌رتبه، هم‌معنا و در یک کلام، معادل متن مبدأ باشد، زیرا زبان‌ها به این سبب که در معانی واژه‌های هم‌معنا و همچنین در چگونگی نظم و ترتیب واژه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌ها مانند هم نیستند، امکان برقراری تعادل جامع بین متن مبدأ و ترجمه را برای هر مترجمی ناممکن ساخته‌اند. با توجه به این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که فقط هم‌ارزی، هم‌قدری، هم‌معنایی و به بیان دیگر، تعادل بین متن مبدأ و ترجمه امکان‌پذیر است و نه تساوی و برابری کامل. زیرا در فرایند ترجمه، معنای متن اصلی از صورت اصلی در زبان مبدأ به یک صورت متفاوت در زبان مقصد منتقل می‌شود و همین تفاوت در صورت، نوعی تفاوت در معنا هم ایجاد می‌کند. ولی این تفاوت معمولاً در ترجمه‌های حرفه‌ای آن‌قدر جزئی و ناچیز است که می‌توان ترجمه را هم‌ارز، هم‌قدر، و هم‌معنا با متن مبدأ دانست. با این وجود، تساوی یا برابری کامل بین متن مبدأ و ترجمه همچنان انجام‌نشدنی است.

تعادل در ترجمه همیشه با نوعی از تفاوت بین متن مبدأ و ترجمه همراه است؛ هر زبانی نظام واژگانی و ساختارهای دستوری ویژه به خود را دارد که با زبان دیگر متفاوت است. همین تفاوت در صورت زبان‌ها است که سبب شده در ترجمه از اصطلاح «تعادل» و نه «تساوی» بهره گرفته شود. در واقع، تحقق تعادل، هم یک امر همیشه حتمی نیست؛ بیکر (Baker, 1992) معتقد است،

تبادل بین متن مبدأ و ترجمه تحت تأثیر عوامل زبان‌شناختی و فرهنگی است، بنابراین تحقق تبادل را باید نسبی دانست (Baker, 1992, p. 6)؛ بر این مبنای مترجم همیشه باید مهبای برخورد با انواع مختلف عدم تبادل بین متن مبدأ و ترجمه باشد که اغلب در قالب مفاهیم خاص، واژگانی نشدن مفهوم، پیچیدگی معنایی واژه، تمایزات متفاوت معنایی، نبود واژه عام، نبود واژه خاص، تفاوت در دورنمای فیزیکی یا بین فردی، تفاوت در معنای القائی، تفاوت در صورت واژه‌ها، تفاوت در فراوانی و هدف از به کار بردن صورت‌های واژگانی خاص و چالش برانگیزی واژه‌های قرضی آشکار می‌شود.

مبحث‌های بالا، به دو دلیل، بخش کردن مقاله را به دو بخش نظری و مقابله‌ای ضرورت می‌بخشد: نخست اینکه، حل و فصل گونه‌های مختلف عدم تبادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه فقط با دانستن عوامل ایجاد بی‌تبادل امکان‌پذیر است، پس شناخت عوامل مقدم بر عرضه راهکارها است؛ دوم اینکه، راهکارها باید در عمل آزموده شوند تا قابلیت آن‌ها برای حل و فصل بی‌تبادل‌ها روشن گردد. در راستای عملی ساختن این ایده، بخش نظری به توضیح واژه، معانی واژه و انواع مختلف عدم تبادل بین متن مبدأ و ترجمه در سطح واژه‌ها پرداخته‌است. سپس، بخش مقابله‌ای به متن فارسی و ترجمه عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین اختصاص یافته‌است؛ انتخاب این مواضع با دو انگیزه انجام گرفت: نخست اینکه ماهیت روابط ایران و جهان عرب، عمدتاً سیاسی است؛ دوم آنکه در برنامه درسی رشته مترجمی زبان عربی (دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته) بر مبنای دلیل نخست، به ترجمه متون سیاسی توجه ویژه شده و بی‌شک فلسطین یکی از کلیدواژه‌های اصیل گفتمان انقلاب اسلامی است.^۱

میانی نظری و مبحث‌های مقابله‌ای مورد اشاره، پاسخ به سه پرسش را ضروری ساخته‌اند: (۱) منظور از انواع گوناگون عدم تبادل بین متن مبدأ و ترجمه در سطح واژه‌ها چیست؟ (۲) انواع مختلف عدم تبادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمه عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین، چگونه حل و فصل شده‌است؟ (۳) راهکارهای پیشنهادی بیکر برای حل و فصل گونه‌های مختلف عدم تبادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه اگر با محورهای تبادل جامع سنجیده شود تا چه میزان کارایی دارد؟

برای هر یک از این سه پرسش، یک عنوان مشابه در متن مقاله پیش‌بینی شده‌است تا به این

^۱ در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده‌است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس ... دفاع از حقوق همه مسلمانان ... استوار شده‌است» و در اصل ۱۵۴ می‌خوانیم: «جمهوری اسلامی ایران، ... در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

وسيله ساختار سلسله‌مراتبی پرسش‌ها که نقش مهمی در به نتیجه رساندن پژوهش حاضر دارد، آسیب نیند. به دنبال این تصمیم، در پاسخ به پرسش‌ها پنج گام برداشتیم: در گام نخست، شمار چشمگیری از منبع‌های مکتوب که گونه‌های مختلف عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه را مورد بحث قرار داده‌اند، شناسایی شدند؛ در گام دوم، کتاب «In Other Words: A coursebook on translation/ 2011» تألیف بیکر (Baker, 1992) به عنوان تکیه‌گاه نظری و تحلیلی پژوهش حاضر برگزیده شد. زیرا کتاب مورد اشاره، منحصر به تحلیل تعادل بین متن مبدأ و ترجمه در انواع رده‌های زبانی است؛ در گام سوم، انواع مختلف عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه و همچنین راهکارهای حل و فصل آن‌ها از منابع موجود، به ویژه کتاب بیکر (همان)، به دست آمد؛^۱ در گام چهارم، راهکارهای پیشنهادی بیکر برای حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل در سطح واژه‌ها به صورت مقابله‌ای بین متن مبدأ و ترجمه آزموده شد. به این منظور، جهت‌گیری‌های آیت‌الله خامنه‌ای دربارهٔ فلسطین و ترجمهٔ این مواضع به زبان عربی انتخاب گردید؛ و سرانجام در آخرین گام، راهکارهای پیشنهادی بیکر (همان) براساس محورهای تعادل جامع ارزیابی شد تا امکان برقراری تعادل کامل بین متن مبدأ و ترجمه سنجیده شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بررسی پیشینهٔ نظری تعادل نشان داد که این واژه، مفهومی اساسی و البته مناقشه‌برانگیز در نظریه‌های زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه دارد. زیرا رویکرد نظریه‌پردازان به موضوع تعادل، تا اندازه‌ای متفاوت از یک‌دیگر است. برخی از آن‌ها (Catford, 1965; Nida & Taber, 1969; Toury, 1980; Pym, 1992 & 1995; Koller, 1995) روابط بین زبان‌ها را در فرایند ترجمه براساس تعادل تعریف کردند. این در حالی است که تعدادی هم مفهوم نظری تعادل را نپذیرفتند و مدعی شدند که تعادل یا ارتباطی با مطالعات ترجمه ندارد (Snell-Hornby, 1988) و یا به آن آسیب می‌زند (Gentzler, 1993). بیکر (Baker, 1992) از مفهوم «تعادل به سبب راحتی کار استفاده کرد، به این دلیل که بیشتر مترجم‌ها به آن عادت دارند نه به دلیل آنکه شأن نظری دارد» (Baker, 1992, p. 5-6)؛ بنابراین، تعادل به هر شکل که باشد، دو برداشت از آن وجود دارد: نخست اینکه موقعیتی ضروری برای شناختن زبان و انجام ترجمه است؛ دوم آنکه مانعی بر سر راه مطالعات ترجمه به شمار می‌آید.

طرفداران نظریه‌های تعادل بنیاد،^۲ معمولاً تعادل ترجمه‌ای را هم‌معنا با هم‌ارزی و هم‌قدری

^۱ از پیش، دربارهٔ این راهکارها برنامه‌ریزی نشده بود.

^۲ equivalence-based

دانسته‌اند که اجازه می‌دهد متن مقصد، به عنوان ترجمه و معادل متن مبدأ شناسایی شود. با وجودی که این تعریف برای تعادل مشکل‌آفرین نیست، اما ترجمه را مجبور به برگشت‌پذیری و مقایسه شدن با متن مبدأ می‌سازد. بنابراین، پیم (Pym, 1992)، به درستی، «به دور باطل تعادل اشاره کرد، یعنی تعادل باید ترجمه را و ترجمه باید تعادل را تعریف کند» (Pym, 1992, p. 37). متأسفانه کوششی هدفمند هم انجام نگرفته تا تعادل به شکلی در ترجمه تعریف شود که دچار این دور باطل نگردد.

نظریه پردازانی که معتقدند ترجمه بر پایه نوعی از تعادل قرار دارد، اغلب به ایجاد رده‌شناسی^۱ تعادل توجه دارند و بر مرتبه‌ای (یعنی واژه، جمله، یا سطح متن) تأکید می‌ورزند که گفته می‌شود تعادل در آن مرتبه به دست می‌آید (Baker, 1992)، یا بر نوعی از معنا (یعنی وجه صریح،^۲ وجه ضمنی،^۳ وجه منظورشناختی^۴) تمرکز می‌کنند که گفته می‌شود در ترجمه پایدار می‌ماند.

بررسی پیشینه پژوهشی مرتبط با تعادل بین متن مبدأ و ترجمه در ایران نشان داد که ولی‌پور (Valipour, 2004) در مقاله «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه» مفهوم معادل‌یابی را یکی از مسأله‌سازترین و بحث‌انگیزترین موارد در زمینه ترجمه دانسته‌است. بنابراین، نظریه‌پردازان معادل‌یابی را به سه گروه گروه‌بندی کرده‌اند: نخست آن‌هایی که نسبت به ترجمه‌نگرشی زبان‌شناسانه دارند و ترجمه را در زمره موضوعات زبان‌شناسی در نظر می‌گیرند؛ دوم آن‌هایی که معتقد هستند مترجم به طور هم‌زمان با دو فرهنگ مختلف روبه‌رو است؛ بنابراین معادل‌یابی برای آن‌ها فرایندی کاربردی‌معنایی دارد؛ و گروه سوم آن‌هایی هستند که هم‌زمان از دو گروه پیشین نمایندگی می‌کنند. انوشیروانی (Anoushirvani, 2005) نیز در مقاله «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی: چالش‌ها و راهکارها» رسیدن به تعادل ترجمه‌ای را امری پیچیده و نامشخص دانسته‌است. وی در نهایت به این نتیجه رسیده‌است که انتقال کامل صورت و معنای متن مبدأ به متن ترجمه را باید غیر ممکن دانست؛ بنابراین مترجم مجبور است در فرایند ترجمه تعدیل‌هایی را در نظر بگیرد؛ این تعدیل‌ها دستوری، واژگانی، معنایی و سبکی هستند. میرحاجی و همکاران (Mirhaji et al., 2011) هم در مقاله «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن» ایجاد تعادل بین متن مبدأ و ترجمه را بسیار دشوار و گاهی ناممکن دانسته‌اند؛ بنابراین آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که مترجم مجبور است برای رسیدن به ترجمه‌ای معادل، وفادار، دقیق و مطابق با متن مبدأ دقت و کوشش بسیاری داشته باشد. به بیان دیگر، تحقق تعادل بین متن مبدأ و

¹ typology

² denotative

³ connotative

⁴ pragmatic

ترجمه موضوعی از پیش تضمین شده نیست.

۳. مبانی نظری پژوهش

در این بخش از مقاله دربارهٔ واژه، معانی واژه و گونه‌های رایج عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه در سطح واژه‌ها، بحث می‌شود تا زمینه برای حل و فصل اختلاف‌ها در عمل فراهم آید. به همین دلیل، نخست و پیش از ورود به مباحث اصلی، ضروری است که رویکرد مطالعاتی پژوهش توجیه شود.

۳.۱. رویکرد مطالعاتی جزء به کل در برقراری تعادل بین متن مبدأ و ترجمه

رویکرد مطالعاتی این مقاله از جزء به کل است و نه از کل به جزء؛ به بیان دیگر، این مقاله از سطح واژه‌ها به سطح متن می‌رسد و نه برعکس. این انتخاب می‌تواند با توجه به اندیشه‌های مدرن، دربارهٔ زبان‌شناسی کاربردی و مطالعات ترجمه شگفت به نظر برسد. اسنل هورنبری (Snell-Hornby, 1988) بر این است «تحلیل متنی که مقدمه‌ای ضروری برای زبان‌شناسی و ترجمه است باید از کل به جزء صورت بگیرد، یعنی از سطح کلان به سطح خرد، از متن به نشانه» (Snell-Hornby, 1988, p. 69). الگوی حاتم و میسون (Hatim & Mason, 1990) از فرایند زبان‌شناسی و ترجمه نیز رویکرد کل به جزء دارد و مواردی مانند نوع متن و بافت را به عنوان نقطهٔ شروع بحث دربارهٔ زبان و مشکل‌ها و راهکارهای ترجمه در نظر گرفته‌است (Hatim & Mason, 1997).

رویکرد مطالعاتی کل به جزء از جنبهٔ نظری از رویکرد جزء به کل اعتبار بیشتری دارد، ولی برای آن‌هایی که زبان‌شناس متخصص یا مترجم حرفه‌ای نیستند، پیروی از رویکرد کل به جزء مشکل‌ساز است. نخست به این دلیل که نکته‌ها در یک لحظه و نه به مرور، در برابر کاربر پدیدار می‌شوند. دوم اینکه تأکید مفرط بر «متن» و «بافت» خطر این ابهام را به وجود می‌آورد که اگرچه «متن یک واحد معنایی است و نه یک واحد دستوری ... ولی معنا از طریق شیوهٔ بیان تحقق پیدا می‌کند؛ و بدون یک نظریه برای طرز بیان ... راهی برای برداشت کاربر از معنای یک متن وجود ندارد» (Halliday, 1985, p. xvii). به بیان دیگر، متن یک واحد معنایی است و نه یک واحد صوری، ولی معنا از طریق صورت نمایانده می‌شود و بدون فهمیدن معنای صورت‌های منفرد نمی‌توان معنای متن را به عنوان یک کل منسجم دریافت؛ بنابراین توقع ما از دانشجوی مترجمی، برای گرفتن تصمیم‌های درست زبانی و ترجمه‌ای در سطح متن نابه‌جا است، در حالی که او یک فهم منطقی از سطح‌های پائین‌تر متن (یعنی واژه‌ها، پاره‌گفته‌ها و ساخت‌های دستوری مستقل) که

معنای کلی متن را شکل می دهند و آن را کنترل می کنند، ندارد. با این اوصاف، هر دو رویکرد جزء به کل و کل به جزء در جای خود معتبر هستند و ما فقط به دلایل آموزشی از رویکرد جزء به کل بهره می گیریم.

۳.۲. واژه

واژه چیست؟ کوچک ترین واحدی که انتظار داریم معنای مستقلی داشته باشد، واژه است. واژه «کوچک ترین واحد زبانی است که به تنهایی و به طور مستقل می توان از آن استفاده کرد» (Bolinger & Sears, 1968, p. 43). با توجه به تعریف بولینگر و سیرز (Bolinger & Sears, 1968)، یک پرسش مطرح می شود که آیا واژه واحد اصلی معنا در زبان است؟ برای پاسخ به این پرسش باید دو نکته را در نظر گرفت: نخست اینکه زبان ها ساختارهای ویژه به خود را برای بیان معانی دارند، دوم آنکه زبان ها معانی را هم با واحدهای کوچک تر از واژه (یعنی تکواژ) و هم بزرگ تر از واژه (یعنی ورای سطح واژه ها) منتقل می کنند، ولی معانی اغلب توسط واحدهای پیچیده تر زبان منتقل می شوند. برای نمونه، زبان فارسی برای بیان معنای تظاهر کردن به واحدهای بالاتر از سطح واژه ها مراجعه دارد. به این منظور، جمله های «خود را به نادانی زد»، «خود را به بیماری زد» و «خود را به مردن زد» را ساخته است، اما همین معنا در زبان عربی با واژه های «تَجَاهَلَّ»، «تَمَارَضَ» و «تَمَاوَتَ» بیان شده است (Muiqat, 1997, p. 32). این موضوع در بیان وجه خشن و تأکیدی معانی نیز صدق می کند. برای نمونه، «متلاشی شد یا به شدت شکست» در زبان عربی با «كَسَّرَ» یا «حَطَّمَ» (یعنی: کسر بعنف شدید) بیان شده است (همان، ۳۰)؛ بنابراین عناصر معنایی که در یک زبان (برای نمونه، زبان فارسی) با نظام های نگارشی چندواژه ای نمود پیدا می کنند، ممکن است در زبان دیگر (برای نمونه، زبان عربی) با نظام های نگارشی تک واژه ای بیان شوند (Baker, 2011, p. 10).

۳.۳. انواع معانی در واژه ها

واژه، چه معنایی را منتقل می کند؟ «هر واژه دارای معنایی منحصر به فرد است که آن را از سایر واژه ها متمایز می سازد. پس معنا برجسته ترین خصوصیت هر واژه ای است» (Zgusta, 1971, p. 67). کروز (Cruse, 1986; quoted in Baker, 2011) معتقد است، ما می توانیم چهار نوع اصلی از معنا را در واژه ها و گفته ها مشخص کنیم (منظور از گفته، تکه هایی از متن نوشتاری یا

¹ word

گفتاری است). این معانی عبارت هستند از: منطقی،^۱ القائی،^۲ پیش‌انگاشته^۳ و برانگیخته^۴ (Baker, 2011, p. 11).

معنای منطقی یک واژه یا گفته از رابطهٔ بین آن و چیزی که آن واژه یا گفته بر آن دلالت دارد و یا چیزی که در دنیای واقعی یا تخیلی توصیف می‌کند و کاربر آن زبان خاص، به همان شکل آن را تصور می‌کند، به دست می‌آید (Baker, 2011, p. 11). برای نمونه، معنای منطقی واژه «خانه» محلی برای زندگی است؛ بنابراین، بهره‌گیری از این واژه در شرایط عادی برای اشاره به محل برگزاری کلاس‌های آموزشی دانشگاه نادرست است.

معنای القائی را نمی‌توان به صورت اشتباه یا درست داوری کرد، زیرا معنای القائی بیشتر به احساس و نگرش افراد ارتباط دارد تا به این که واژه‌ها و گفته‌ها به چه چیزی اشاره دارند (Baker, 2011, p. 11). برای نمونه، تفاوت بین «حرف زن» و «نق زن» در معنای منطقی آن‌ها نیست، بلکه در توان معنارسانی «نق زن» است که نشان می‌دهد گوینده عملی را بیش از اندازه ناراحت‌کننده می‌داند.

معنای پیش‌انگاشته از محدودیت‌های هم‌آیی ناشی می‌شود. به بیان بهتر، یعنی کدام واژه‌ها یا عبارت‌ها را انتظار داریم که پیش یا پس از یک واحد واژگانی خاص ببینیم. محدودیت‌های مورد اشاره دو نوع هستند: نخست محدودیت‌های انتخابی، ما در این سطح انتظار داریم یک فاعل انسانی را برای «خائن» و یک فاعل غیر انسان را برای صفت «هندسی» داشته باشیم؛ دوم محدودیت‌های هم‌آیی، این‌ها از نظر معناشناختی محدودیت‌های اختیاری و دل‌خواهی هستند و همیشه از معنای منطقی واژه پیروی نمی‌کنند. برای نمونه، قوانین در فارسی «شکسته یا نقض» می‌شوند، اما در عربی، فقط «نقض» می‌شوند (Baker, 2011, p. 12-13).

معنای برانگیخته از گویش و سیاق سخن ناشی می‌شود؛ گویش، گونه‌ای از زبان است که میان گروهی خاص از سخنگویان رواج دارد. سیاق سخن نیز گونه‌ای از زبان است که متناسب با زمینهٔ بحث (سیاسی، فرهنگی و موارد مشابه)، رابطهٔ بین شرکت‌کننده‌ها (مادر/ فرزند، بالادست/ زیردست و مواردی از این قبیل)، نقش زبان (سخنرانی، مقاله، نطق و موارد مشابه) و شیوهٔ بیان (گفتاری، نوشتاری) نمود پیدا می‌کند (Baker, 2011, p. 13-14).

دقت داشته باشید که انتخاب معادل مناسب در یک بافت خاص و برقراری تعادل^۵ فقط محدود

¹ propositional meaning

² expressive meaning

³ presupposed meaning

⁴ evoked meaning

⁵ equivalence

به دانستن معانی نیست و بستگی به عوامل زیادی دارد؛ بعضی از این عوامل، زبانی و برخی دیگر، فرازبانی هستند. یعنی انتخاب معادل مناسب فقط به نظام‌های زبانی بستگی ندارد، بلکه به چگونگی به کار گرفتن نظام‌های زبانی به وسیله نویسنده و مترجم، به چشم‌داشت‌ها، به دانش پیشینه‌ای و انتظارات خوانندگان در یک موقعیت زمانی و مکانی خاص، به درک مترجم از کارش (از جمله ارزیابی اینکه در یک موقعیت خاص چه چیزی مناسب است) و به طیف وسیعی از محدودیت‌هایی که می‌توانند در یک محیط ویژه و در یک زمان معین وجود داشته باشند (از جمله سانسور و انواع مختلف مداخلات توسط کسانی به غیر از مترجم، مؤلف و خواننده) بستگی دارد؛^۱ بنابراین ارائه طرحی از انواع مختلف عدم تعادل^۲ بین زبان‌ها و خلق راهکارهای برقراری تعادل جامع،^۳ یعنی تعادل وابسته به معنای آشکار،^۴ تعادل وابسته به معنای ضمنی،^۵ تعادل هنجاری،^۶ تعادل منظورشناختی^۷ و تعادل صوری/ زیبا شناختی^۸ واقعیتی پیچیده است و بیشترین کاری که می‌شود در این مقاله انجام داد، شناسایی بخشی از چالش‌ها و معرفی راهکارهاست که در قالب دو بخش نظری و مقابله‌ای انجام می‌گیرد.

۳. ۴. انواع مختلف عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه در سطح واژه‌ها

مواردی که در ادامه آمده‌اند، برخی از گونه‌های مختلف عدم تعادل در سطح نظام‌های نگارشی تک‌واژه‌ای و چندواژه‌ای هستند که شرح و توضیح آن‌ها با آوردن نمونه‌هایی پشتیبانی شده‌است.

۳. ۴. ۱. مفاهیم خاص

ممکن است واژه زبان مبدأ مفهومی را بیان کند که به طور کامل، در زبان مقصد ناشناخته باشد؛ این مفهوم می‌تواند انتزاعی یا ملموس باشد، می‌تواند وابسته به باورهای دینی، مراسم اجتماعی، یک نوع خاص از غذا (Baker, 2011, p. 18) و همچنین ابداع‌های علمی و فنی باشد (Lederer, 2017, p. 102).^۹ برای نمونه، «Speaker of the House of Commons» به

^۱ تعادل رویه‌ای است که موقعیت متن مبدأ را با استفاده از واژه‌های متفاوت در مقصد بازسازی می‌کند (Vinay & Darbelnet, 1995, p. 342).

^۲ non-equivalence

^۳ comprehensive equivalence

^۴ equivalence in explicit meaning

^۵ equivalence in implicit meaning

^۶ normative equivalence

^۷ equivalence in semantics

^۸ equivalence in aesthetics

^۹ بیکر برای توضیح این مورد، از عنوان «مفاهیم خاص وابسته به فرهنگ» بهره گرفته‌است، در حالی که دامنه مفاهیم خاص، بیش از فرهنگ ویژه‌ها است؛ بنابراین در پژوهش حاضر، به جای عنوان مورد نظر بیکر، از عنوان «مفاهیم خاص» استفاده شد.

معنای «سخنگوی مجلس عوام» در بسیاری از زبان‌ها از جمله روسی، چینی، فارسی، عربی و موارد مشابه معادلی ندارد (Baker, 2011, p. 18).

۳. ۴. ۲. واژگانی نشدن مفهوم

ممکن است واژهٔ زبان مبدأ مفهومی را بیان کند که در زبان مقصد شناخته شده‌است، ولی زبان مقصد آن را واژگانی نکرده‌است، یعنی هیچ واژه‌ای را برای بیان آن، اختصاص نداده‌است. صفت «standard» به معنای «معمولی» در عبارت «standard range of products» (و نه به معنای «اضافی»)، مفهومی را بیان می‌کند که به آسانی فهمیده می‌شود، ولی با این وجود، زبان‌های فارسی و عربی، معادلی برای آن ندارند (Baker, 2011, p. 18-19).

۳. ۴. ۳. پیچیدگی معنایی واژه

واژه‌ها حتماً نباید از نظر ساخت‌واژی پیچیده باشند تا از نظر معنایی نیز پیچیده شوند. به بیان دیگر، یک واژهٔ بسیط که شامل یک تکواژ است، گاهی می‌تواند مجموعه‌ای پیچیده از معانی را بهتر از یک جملهٔ کامل بیان کند؛ بنابراین عجیب نیست اگر زبان‌ها به طور خودکار، صورت‌های مختصری را برای اشاره به مفاهیم پیچیدهٔ متداول بسازند. واژهٔ برزیلی «arrumação» به معنای پاک کردن زمین زیر درختان قهوه از آشغال و گردآوری آن‌ها در وسط زمین به صورت منظم است تا در زمان گردآوری محصول، بتوان دانه‌های افتاده بر زمین را به راحتی جمع کرد (Baker, 2011, p. 19).

۳. ۴. ۴. تمایزات متفاوت معنایی

ممکن است زبان مقصد تمایزات بیشتر یا کمتری در معنا نسبت به زبان مبدأ داشته باشد، یعنی چیزی را که یک زبان تمایز مهم در معنای واژه به شمار می‌آورد، زبان دیگر ممکن است مهم نشمارد. زبان اندونزیایی بین «kehujanan» به معنای «بیرون رفتن از منزل در باران بدون اطلاع از بارندگی» و «hujanhujan» به معنای «بیرون رفتن از منزل در باران با اطلاع از این که باران می‌بارد» تمایز می‌گذارد، در حالی که بسیاری از زبان‌ها در این باره تمایزی در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین مترجم اندونزیایی اگر در سایر زبان‌ها با پاره‌گفتهٔ «بیرون رفتن در باران» روبه‌رو شود، برای یافتن معادل اندونزیایی آن، به دردرس می‌افتد، مگر اینکه در متن، قرینه‌ای برای اطلاع یا عدم اطلاع از بارندگی وجود داشته باشد (Baker, 2011, p. 19). این مشکل را باید در بالاترین جایگاه انواع عدم تعادل قرار داد، زیرا به باور پرگنیر (Pergnier, 1976)، دشواری‌های ترجمه در

بررسی همگونی و ناهمگونی زبان‌ها نیست، بلکه در داشتن یا نداشتن (یعنی امکان یافتن) معادل برای معنای پیام‌های ویژه است (Pergnier, 1976, p. 466).

۳. ۴. ۵. نبود واژه عام^۱

ممکن است زبان مقصد، برای یک حوزه معنایی خاص، واژه‌های خاص داشته باشد، ولی واژه عام برای قرار گرفتن در رأس آن حوزه معنایی خاص نداشته باشد. برای نمونه، زبان روسی، معادلی برای «facilities» به معنای «هر وسیله، ساختمان، خدمت و موارد مشابه که برای یک فعالیت یا هدف خاص ارائه می‌شود» ندارد. البته این زبان، دارای واژه‌های خاص مختلفی است که می‌توان آن‌ها را از انواع «facilities» دانست. برای نمونه «sredstva peredvizheniya» (به معنای وسیله حمل و نقل) (Baker, 2011, p. 19-20).

۳. ۴. ۶. نبود واژه خاص

گرایش زبان‌ها به داشتن واژه‌های عام معمولاً بیش از واژه‌های خاص است، زیرا محیط ویژه به یک زبان از زبان دیگر متفاوت است. به بیان دیگر، محیط‌های ویژه زبانی، در قیاس با محیط‌های عام زبانی، کمتر و محدودتر هستند؛ بنابراین تولید واژه‌های خاص، نسبت به واژه‌های عام در زبان‌ها کمتر است. نمونه‌های بی‌شماری از این نوع عدم تعادل، بین زبان‌ها وجود دارد؛ برای نمونه، زبان انگلیسی، واژه‌های خاص بسیاری از جمله «feature»، «survey»، «report»، «critique»، «commentary» و «review» را در ارتباط با «article» دارد که پیدا کردن معادل‌های دقیق آن‌ها در زبان‌های دیگر، مشکل و در مواردی غیر ممکن است (Baker, 2011, p. 20).

۳. ۴. ۷. تفاوت در دورنمای فیزیکی یا بین فردی

دورنمای فیزیکی با این موضوع سروکار دارد که افراد و اشیاء، نسبت به یک‌دیگر یا یک مکان در کجا قرار دارند. این موضوع را می‌توان در جفت‌واژه‌هایی مانند «come/ go»، «take/ bring»، «arrive/ depart» و موارد مشابه دید (Baker, 2011, p. 20). همچنین دورنمای می‌تواند شامل ارتباط بین کاربران یک زبان باشد. برای نمونه، در زبان ژاپنی، اهمیت دارد که چه کسی، چه چیزی را به چه کسی می‌دهد. بنابراین، زبان ژاپنی، شش معادل برای فعل «give» دارد که عبارت هستند از: «yaru»، «ageru»، «morau»، «kureru»، «itadaku» و «kudasaru» (همان).

¹ superordinate

۳. ۴. ۸. تفاوت در معنای القائی

ممکن است در زبان مقصد واژه‌ای پیدا شود که با واژهٔ زبان مبدأ در معنای منطقی یکسان و در معنای القائی متفاوت باشد. این تفاوت ممکن است مختصر یا قابل توجه باشد، ولی به هر حال می‌تواند، در یک بافت خاص، برای مترجم ایجاد دردسر کند (Baker, 2011, p. 20). پیشنهاد این است که مترجم، معنای القائی را به شیوه‌ای به جمله بیافزاید. به بیان دیگر، اگر معادل زبان مقصد، نسبت به واژهٔ زبان مبدأ خنثی است، مترجم می‌تواند عنصر القائی مبدأ را در مقصد با آوردن یک قید یا توصیف‌کننده حفظ کند. برای نمونه، واژهٔ «batter» (در پاره‌گفته‌هایی مانند child/ wife battering) را می‌توان با یک واژهٔ کمتر القائی، مانند «tataku» به معنای «زدن» و با افزودن یک توصیف‌کننده از قبیل «savagely» یا «ruthlessly» که همان معنا را دارد، به زبان ژاپنی ترجمه کرد. در یک وضعیت متفاوت، ممکن است واژهٔ مقصد از جنبهٔ عاطفی، نسبت به واژهٔ مبدأ بار بیشتری داشته باشد؛ این مورد، اغلب دربارهٔ واژه‌هایی که مربوط به مقوله‌های مذهبی، سیاسی و جنسی هستند، بیشتر دیده می‌شود، «homosexuality» و «homosexual» نمونه‌های خوبی در این زمینه هستند؛ «homosexuality» ذاتاً یک واژهٔ تحقیرآمیز در زبان انگلیسی نیست، اگرچه غالباً چنین کاربردی دارد. معادل این واژه در زبان عربی «الشذوذ الجنسي» (به معنای انحراف جنسی) است که ذاتاً تحقیرآمیز است و بهره‌گیری از آن، در یک بافت خنثی و بدون رگهٔ شدید مخالفت، کاملاً دشوار خواهد بود (Baker, 2011, p. 20-21).

۳. ۴. ۹. تفاوت در صورت واژه‌ها

پسوندها و پیشوندهایی که معانی را در یک زبان (برای نمونه، انگلیسی) ایجاد می‌کنند، مانند «employer/ employee»، «trainer/ trainee» و «payer/ payee» اغلب معادل مستقیم و یکسانی در زبان‌های دیگر ندارند. همچنین زبان انگلیسی از پسوندی‌هایی مانند «ish» (مانند drinkable, retrievable, able) و «greenish, hellish, boyish» (برای نمونه) برخوردار است که در زبان‌های فارسی و عربی، فرایند مستقیمی برای تولید چنین صورت‌هایی وجود ندارد. بنابراین، در ترجمهٔ آن‌ها از راهکار دگرگویی^۱ استفاده می‌شود. برای نمونه، «retrievable» به «بتوان بازیابی کرد» و «drinkable» به «مناسب برای نوشیدن» ترجمه می‌شود (Baker, 2011, p. 21).

^۱ paraphrase

۳. ۴. ۱۰. تفاوت در فراوانی و هدف از به کار بردن صورت‌های واژگانی خاص

حتی اگر یک صورت خاص زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد داشته باشد، ممکن است بین این دو تفاوت‌هایی در میزان و هدف از به کار بردن این صورت وجود داشته باشد. برای نمونه، در زبان انگلیسی از صورت استمراری «ing» برای به هم پیوستن جمله‌واره‌ها و ساختن جمله‌ها بسیار بهره گرفته می‌شود، یعنی فراوانی کاربرد این صورت در زبان انگلیسی بیشتر از زبان‌های دیگر از جمله آلمانی و اسکاندیناویایی است که معادلی برای «ing» دارند؛ بنابراین اگر صورت‌های «ing» دار انگلیسی بی‌کم و کاست به زبان‌های مورد اشاره ترجمه شوند، شاهد سبکی غیر طبیعی و تصنعی خواهیم بود (Baker, 2011, p. 22).

۳. ۴. ۱۱. واژه‌های قرضی

واژه‌ها قرض گرفته می‌شوند، زیرا در زبان مقصد خلق اعتبار می‌کنند، یعنی می‌توانند جو فرهیختگی را به متن یا موضوع مورد بحث منتقل کنند. این تأثیر اغلب در ترجمه از بین می‌رود، زیرا انتقال تمام معانی و تداعی‌های واژه قرضی به زبان مقصد ممکن نیست. «dilettante» (یعنی کسی که سرسری و به طور سطحی، دنبال علم یا هنر می‌رود) یک واژه قرضی در زبان‌های انگلیسی، روسی و ژاپنی است که در زبان عربی هیچ واژه قرضی معادلی ندارد؛ بنابراین فقط معنای منطقی «dilettante» را می‌توان به عربی ترجمه کرد و تأثیر سبکی آن، به طور قطع از بین خواهد رفت. واژه‌های قرضی، مشکل دیگری را نیز برای مترجم ایجاد می‌کنند، این مشکل را اغلب، مشکل واژه‌های هم‌ریشه کاذب می‌نامند. هم‌ریشه کاذب، واژه‌ها یا عبارت‌هایی هستند که صورتی یکسان در دو یا بیش از دو زبان دارند، ولی بر معانی مختلفی دلالت می‌کنند. وقتی یک واژه یا عبارتی از زبان دیگری قرض گرفته می‌شود، نمی‌توانیم معانی اضافه‌ای را که به خود می‌گیرد یا از دست می‌دهد، پیش‌بینی یا کنترل کنیم. بعضی از واژه‌های هم‌ریشه کاذب را می‌توان به سادگی تشخیص داد، زیرا تفاوت معنایی آن‌ها به اندازه‌ای است که شاید فقط مترجم فوق‌العاده بی‌تجربه آن را نداند. برای نمونه، احتمال ندارد که مترجم متوسط ژاپنی، واژه انگلیسی «Feminist» را با واژه ژاپنی شده «Feminist» (مردی که رفتار بسیار لطیف و زنانه‌ای در برابر زنان دارد) اشتباه بگیرد (Baker, 2011, p. 22).

۴. راهکارهای برقراری تعادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمه عربی مواضع

آیت‌الله خامنه‌ای

راهکارهای بیکر برای حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه، مبنای نقد و

تحلیل مسائل تعادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای دربارهٔ فلسطین است و برای آنکه دستاوردهای پژوهش در این زمینه قابل اعتماد باشد، در ارتباط با هر راهکار، دو عنوان مثال با شیوهٔ مقابله‌ای تحلیل شده‌است. با این وجود، لازم به گفتن است که بیکر ربط دادن انواع خاص عدم تعادل به راهکارهای مشخص را ممکن نمی‌داند، زیرا متن‌ها از یک‌دیگر متفاوت هستند؛ بنابراین وی پذیرفته‌است که راهکارهای پیشنهادی مورد نظرش، برای حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل در سطح واژه‌ها به معنای آخرین گام در تهیهٔ فهرستی جامع در این زمینه نیست (Baker, 2011, p. 44).

۴. ۱. ترجمه با استفاده از یک واژهٔ عام‌تر

این یکی از متداول‌ترین راهکارهایی است که برای حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل، به ویژه در حوزهٔ معنای منطقی اعمال می‌شود. این راهکار در بیشتر زبان‌ها کاربرد دارد، زیرا ساخت سلسله‌مراتبی حوزه‌های معنایی، مختص به یک زبان خاص نیست (Baker, 2011, p. 23).

۴. ۱. ۱. لرزه (به لرزه درآمدن زنان صهیونیست‌ها)

۱. ما نباید به تسلیم کردن و نوید کردن ملت فلسطین کمک کنیم؛ ما باید حقیقت را بیان کنیم. حقیقت، امید و افق تازه و به لرزه درآمدن زنان صهیونیست‌ها و محتاج شدن و مستأصل شدن قدرت‌های حامی صهیونیست‌ها در مقابل حرکت عمومی ملتی است که متکی به ایمانش حرکت می‌کند (Khamenei, 2011, p. 282).^۱ علینا أن لانساهم فی استسلام الشعب الفلسطینی وإحباطه؛ لابد لنا أن نبرز له الحقائق. فالحقیقة تتمثل بالأمل والأفق الجديد وبالرعب الذی ملأ قلوب الصهاينة، وباستئصال شوكة القوى الداعمة للصهاينة أمام نهضة شاملة لشعب يدفعه ایمانه للنهوض (Al-Khamenei, 2012, p. 274).

مترجم «لرزه» را با یک واژهٔ عام‌تر، یعنی «رعب» معادل ساخته و برای جبران معنای القائی «به لرزه درآمدن زنان صهیونیست‌ها» که صورتی خاص از ترس توأم با ذلت است، عبارت «الذی ملأ قلوب الصهاينة» را به دنبال «رعب» آورده که البته وافی به مقصود نیست، زیرا از قلب غرق در ترس، معنای ذلتی که در لرزیدن زانوهاست، درک نمی‌شود؛ با این وجود، نمی‌توان منکر انتقال معنای منطقی متن فارسی به متن عربی شد، افزون بر این، بخشی از معنای القائی متن مبدأ با محوریت «خود را باختن» نیز به ترجمه منتقل شده و همین دو اتفاق کافی است تا تعادل بین دو

^۱ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام، حمایت از انتفاضهٔ فلسطین 2002/01/31

طرف را بپذیریم. وضعیت تعادلی این مثال و ترجمه‌اش در معنای پیش‌انگاشته و برانگیخته به اندازه معنای القائی پیچیده نیست، زیرا متن ترجمه (یعنی قلب پر از ترس) در محدودیت‌های انتخابی و هم‌آیی خود، با متن اصلی (یعنی زانوی لرزان از وحشت) اختلاف قابل‌ذکری ندارد؛ بنابراین بین آن‌ها از جهت معنای پیش‌انگاشته یک تعادل هم‌قدر و هم‌ارزش وجود دارد. همین سطح از تعادل، در معنای برانگیخته این دو نیز قابل‌درک است، زیرا سیاق سخن متن اصلی، یعنی زمینه بحث، رابطه بین مشارکت‌کننده‌ها در کلام، نقش زبان و شیوه بیان، به صورت طبیعی در ترجمه هم دیده می‌شود؛ زمینه بحث سیاسی است، مشارکت‌جویان در بحث مسلمانان و آزادی‌خواهان هستند، نقش زبان به صورت سخنرانی و شیوه بیان نیز خطابی است.

۴. ۱. ۲. خواب خوش (این خواب خوش بی‌تعبیر)

۲. ممکن است با سرکوب و فشار و ارعاب، چند صباحی این نسل را به سکوت تحمیلی و اجباری وادار کنند؛ اما این خواب خوش بی‌تعبیری است که صهیونیست‌ها گمان کرده‌اند خواهند توانست از این پس به راحتی بر سرزمین غصب‌شده فلسطین حکومت کنند (Khamenei, 2011, p. 59-).^۱ قد یكون یامکانهم من خلال القمع والضغط والإرهاب أن یجبروا هذا الجیل لفترة قصيرة علی السکوت المفروض؛ إلا أن ظنونهم خابت عندما تصوروا أنهم سوف یتمکون من أن یحکموا بسهولة أرض فلسطین المعتصبة (Al-Khamenei, 2012, p. 57).

واژه «خواب» به واسطه «خوش بودنش» با «ظنون»، و «بی‌تعبیری» اش با «خابت» معادل شده است. «خواب خوش» به معنای خواب راحت، خواب امن و خواب عافیت آمده و «ظنون» به معنای گمان‌ها و خیال‌ها است که در قیاس با «خواب خوش» باید آن را واژه‌ای عام‌تر دانست، زیرا خود در رأس هرم معنایی «گمان» قرار دارد. افزون بر این، هم‌آیی «ظنون» در مقایسه با هم‌آیی «خواب خوش» عمومی‌تر و به همین میزان، محدودیت‌های انتخابی آن نیز کمتر است که سبب می‌شود عام‌تر بودن این واژه در مقایسه با واژه متن مبدأ کاملاً تثبیت شود.

۴. ۲. ترجمه با استفاده از یک واژه خنثی‌تر یا از نظر معنایی کمتر القائی

واژه یا واحد واژگانی از سه وضعیت معنایی برخوردار است: (۱) هر دو معنای منطقی و القائی را دارد؛ (۲) فقط معنای منطقی دارد؛ (۳) فقط معنای القائی دارد (Baker, 2011, p. 12). اکنون اگر در واژه یا واحد واژگانی زبان مبدأ وجه القائی غالب باشد و این وجه القائی در مقصد واژگانی

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر ۲۷/۱۲/۲۰۰۰

نشده باشد یا قابل درک نباشد، مترجم می‌تواند از راهکار ترجمه با استفاده از واژه یا واحد واژگانی خشی‌تری یا از نظر معنایی، کمتر القائی استفاده کند.

۴. ۲. ۱. پا (پای آمریکا ... پای سی. آی. ای.)

۳. او (یاسر عرفات) پای آمریکا را باز کرد، پای سی. آی. ای. را - بیش از آنچه که بود - باز کرد، امکان مداخلهٔ آن‌ها را بیشتر کرد (Khamenei, 2011, p. 198).^۱ إنه فتح الطريق أمام الأمريكان وأمام السی آی إیه أكثر من قبل، ومهد السبیل للمزید من تدخّلهم (Al-Khamenei, 2012, p. 191).

«پا» یک معنای منطقی دارد که نشانهٔ راه رفتن است، اما «پای آمریکا و پای سی. آی. ای. را باز کردن به ...» حامل معنای القائی است، به این دلیل که براساس معنای از پیش‌انگاشته (یعنی محدودیت‌های انتخابی و هم‌آیی) ما توقع نداریم که آمریکا پا داشته باشد. به منظور حل و فصل این موضوع، از پاره‌گفته «فتح الطريق»، در ارتباط با راهکار برقراری تعادل با واژه‌های خشی‌تری یا از نظر معنایی، کمتر القائی استفاده شده‌است. توجیه استفاده از این عبارت نیز چنین است که «فتح الطريق» به اندازهٔ «پای آمریکا و پای سی. آی. ای.» ناقص محدودیت‌های انتخابی و هم‌آیی‌های منطقی به نفع آرایه‌های ادبی نیست، زیرا محدودیت‌های انتخابی در زبان ادبی معمولاً نقض می‌شوند.

۴. ۲. ۲. گناه (گناه را به گردن این و آن بیندازند)

۴. البته آن‌ها از اوضاع این سه هفتهٔ فلسطین اشغالی، از قیام جوانان، از شجاعت مردان و زنان، از عزم و ارادهٔ والای آن مردم مظلوم و خشمگین، به شدت عصبانیند و مرتب می‌خواهند گناه را به گردن این و آن بیندازند (Khamenei, 2011, p. 58).^۲ إنهم غاضبون بشده بسبب الأوضاع فی فلسطین خلال الأسابیع الثلاثة الأخيرة، وبسبب ثورة الشباب، وشجاعة الرجال والنساء، وعزم الشعب المظلوم الغاضب وإرادته القویة. ويریدون إلقاء المسؤولة بشكل مستمر علی عاتق هذا وذلك (Al-Khamenei, 2012, p. 56).

«مسؤولیة» در بافت «إلقاء المسؤولة بشكل مستمر علی عاتق هذا وذلك» از جنبهٔ معنای القائی و همچنین رعایت محدودیت‌های انتخابی و هم‌آیی، معادل «گناه» در بافت «گناه را به گردن این و آن بیندازند» است. با این وجود، بین این دو، یعنی «گناه» و «مسؤولیة» به سه دلیل، در معنای منطقی

^۱ خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

^۲ سخنرانی در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت‌کننده در اردوی فرهنگی رزمی باران امام علی (ع) ۲۰۰۰/۱۰/۲۰

اختلاف وجود دارد. بنابراین، نمی‌توان «مسئولیه» را معادل دقیقی برای «گناه» دانست: نخست اینکه معنای منطقی «گناه» یک چیز و معنای منطقی «مسئولیه» چیز دیگری است؛ دوم آنکه «گناه» بیش از «مسئولیه» برای انسان، حامل معنای القائی نکوهشی با وزن منفی قابل توجه است و سوم اینکه عده‌ای مسئول شرایط و خیم فعلی هستند و در قبال شرایط و خیم فعلی مسئولیت دارند و این موضوع در مقایسه با «گناه» و انداختن گناه به گردن دیگری، یک بحث کاملاً متفاوت است؛ بنابراین با نظر به توضیحاتی که داده شد، تعادل بین «گناه» و «مسئولیه» را باید در معنای منطقی، تقریبی یا تخمینی^۱ دانست.

۴.۳. ترجمه با استفاده از جایگزینی فرهنگی

این راهکار، شامل جایگزین کردن یک مقوله یا عبارت مختص و مقید به فرهنگ مبدأ با معادلی در زبان مقصد است که ممکن است معنای منطقی معادلی با مبدأ خود نداشته باشد، ولی به احتمال بالا دارای تأثیر مشابهی بر روی خواننده مقصد است (برای نمونه از طریق ایجاد بافتی مشابه در فرهنگ مقصد). مزیت اصلی بهره‌گیری از این راهکار، مفهومی است که به خواننده ارائه می‌دهد تا وی بتواند ماهیتی آشنا و خوشایند را تشخیص دهد. تصمیم مترجم (با اختیار خودش) برای استفاده از این راهکار، اغلب به سه مورد بستگی دارد: (۱) مترجم چقدر از طرف افرادی که ترجمه را به او سفارش داده‌اند، آزادی عمل دارد؛ (۲) هدف از ترجمه چیست؛ (۳) داوری خود مترجم درباره روشن ساختن یا مبهم نمودن موارد خاص فرهنگی متن مبدأ چیست (Baker, 2011, p. 29).

به طور کلی، تصمیم‌های مترجم تا اندازه‌ای هنجارهای حاکم بر ترجمه را در یک جامعه نشان می‌دهد. برای نمونه، واکنش به استفاده از راهکارهایی که در آن‌ها دور شدن قابل ملاحظه از معنای منطقی متن مبدأ وجود دارد، می‌تواند در میان جوامع زبانی مختلف و موقعیت‌های مکانی گوناگون متغیر باشد (Baker, 2011, p. 29).

۴.۳.۱. زاییده (زاییده انقلاب)

۵. بی‌گمان آن کسانی که زاییده این انقلابند؛ یعنی انقلاب‌های دیگری که در سراسر کشورهای مسلمان‌نشین به وقوع پیوسته است و به وجود آمده است و خواهد آمد، این‌ها به کمک انقلاب اسلامی ایران می‌آیند، اما انقلاب اسلامی ایران باید راه خود را ادامه بدهد (Khamenei, 2011, p. 47).^۲ لا شک فی أن أنصار هذه الثورة وأتباعها؛ أي الثورات الأخرى

^۱ approximation

^۲ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۹۸۰/۰۸/۸۰

التي حدثت في جميع أرجاء البلدان المسلمة وظهرت وستظهر، هي التي ستبادر إلى مساعدة الثورة الإسلامية، إلا أن ثورة إيران الإسلامية يجب أن تواصل طريقها (Al-Khamenei, 2012, p. 45). معنای منطقی «انصار واتباع» به طور کامل از «زاییده» متفاوت است، ولی این واژه‌ها با قرار گرفتن در بافت «زاییده انقلاب» و «انصار الثورة واتباعها» از جهت معانی القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته به یک تعادل هم‌قدر رسیده‌اند که دلیل آن، به سبب مشابهت‌های متن مبدأ و ترجمه در محدودیت‌های انتخابی، محدودیت‌های هم‌آبی، زمینهٔ بحث، نقش زبان و همچنین شیوهٔ بیان مواضع است. با این توضیحات، به نظر می‌رسد که راهکار جایگزینی فرهنگی حتی در صورت اختلاف‌های آشکار بین معنای منطقی متن مبدأ و ترجمه به ویژه در واژه‌های کلیدی، ارزش آزموده شدن را دارد.

۴.۳.۲. توسری خور (اقلیت توسری خور)

۶. انتفاضه یعنی چه؟ یعنی قیام یک ملت برای احقاق حق خود؛ ملتی که سرزمینش را گرفته‌اند، خانه‌اش را گرفته‌اند، اموالش را گرفته‌اند، مزارعش را گرفته‌اند، تحقیرش کرده‌اند، در داخل کشور خود [ش] مثل یک اقلیت توسری خور با او رفتار می‌کنند (Khamenei, 2011, p. 122-123).^۱ تری ماذا تعنی الانتفاضه؟ إنها ثورة شعب لإحقاق حقه، شعب اغتصب بيته وصورته أمواله و إنتزعت حقوقه، شعب أهين ويتعاملون معه داخل بلده كأقلية مستضعفة (Al-Khamenei, 2012, p. 118).

«مستضعفة» به عنوان معادل «توسری خور» ذیل جایگزینی فرهنگی قرار می‌گیرد و یادآور آیه (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ) (سورة القصص، آیه ۵/۲۸) است. بدون تردید، استناد قرآنی مورد اشاره، همراه با شباهت تقریبی متن مبدأ و ترجمه در معانی القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته کمک می‌کند تا اختلاف جزئی «توسری خور» و «مستضعفة» در برخی از معانی منطقی (برای نمونه، احساس ذلتی که در واژه فارسی است) پوشیده گردد؛ بنابراین انتخاب فعلی با قدری خوش‌بینی، می‌تواند کاربران زبان عربی را همانند کاربران زبان فارسی از معنای متن اصلی متأثر سازد، به ویژه اگر دریابیم که در فرازی مشابه از مواضع آیت‌الله خامنه‌ای دربارهٔ فلسطین، شیوهٔ حل و فصل عدم تعادل از جایگزینی فرهنگی به ترجمهٔ تحت‌اللفظی تغییر رویه پیدا کرده‌است:

۷. آن ملتی که نتواند از حق خودش دفاع کند، باید توسری بخورد (Khamenei, 2011, p. 126).^۲ إن شعباً لا يستطيع الدفاع عن حقه، سوف يضرب على رأسه (Al-Khamenei, 2012, p. 126).

^۱ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ رمضان ۱۴۰۷/۱۲/۲۰۰۱

^۲ سخنرانی در دیدار با گروهی از آزادگان، جمعی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان، مسؤولان اجرایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ائمه جمعهٔ استان‌های کرمانشاه، یزد و چهارمحال و بختیاری و گروهی از مردم شهرهای گرگان، گنبد، محلات، گنوند، شوشتر، سپیدان، تهران، شیراز و جهرم ۱۴۰۷/۱۰/۲۴

تجربه نشان داده ترجمه موارد خاص با استفاده از جایگزین های فرهنگی، معمولاً برای کاربران زبان مقصد، نسبت به ترجمه های تحت اللفظی همین موارد، پذیرفتنی تر است، زیرا تعهد مترجم به جمله پردازی و سبک نگارش معمول متن مقصد، یعنی هم آیندهای طبیعی، عبارت های ثابت و نیمه ثابت و حفظ ساختارهای اصطلاحی، خوانش پذیری ترجمه را به میزان زیادی بهبود می بخشد.

۴. ۴. ترجمه با استفاده از یک واژه قرضی یا واژه قرضی به علاوه توضیح

این راهکار، به ویژه هنگام سروکار داشتن با واژه های خاص فرهنگی، مفاهیم جدید و واژه های تازه ابداع شده، رایج است. توضیح دادن، پس از آوردن واژه قرضی، زمانی بسیار سودمند است که آن واژه چندین بار در متن به کار رفته باشد. وقتی واژه قرضی را یک بار شرح دادیم، دیگر می توان آن را به تنهایی در متن به کار برد، زیرا خواننده آن را می فهمد و حواسش با توضیحات اضافی و طولانی، پرت نمی شود (Baker, 2011, p. 33). از راهکار مورد اشاره، برای حل و فصل چالش های عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه عربی مواضع آیت الله خامنه ای در مورد فلسطین استفاده نشده، به این دلیل که زبان عربی، تحمل ناچیزی برای قبول واژه های قرضی دارد.

۴. ۵. ترجمه از طریق دگرگویی و با استفاده از واژه های مرتبط

دگرگویی چنین تعریف می شود: «ترجمه ای که با آزادی عمل انجام می شود و در آن مترجم همواره نویسنده را مد نظر دارد تا هرگز محو نشود، اما آن قدر که به مفهوم مورد نظر نویسنده وفادار است از واژه های او پیروی نمی کند» (Dryden, 1989, p. 8). استفاده از راهکار دگرگویی با واژه های مرتبط، زمانی ممکن است که مفهوم بیان شده توسط زبان مبدأ در زبان مقصد با فرض تفاوت شکلی، به صورت واژه ای وجود داشته باشد، یعنی واژگانی شده باشد (Baker, 2011, p. 36). استفاده از این راهکار در ترجمه های عربی به فارسی بسیار رایج هست.

۴. ۵. ۱. زیر منگنه (زیر منگنه سؤال و بازجویی)

۸ بنده در همان سال ها، یک وقت در جمع دانشجویان، به مناسبت تفسیر آیات مربوط به بنی اسرائیل - در اوایل سوره بقره - مطالبی گفته بودم. بعد، در یکی از بازداشت ها زیر منگنه سؤال و بازجویی ام قرار دادند که شما اسم از اسرائیل آورده اید (Khamenei, 2011, p. 168).^۲ اذکر

^۱ واژه «باید» در «باید توستری بخورد» وجه التزامی دارد که به «سوف یضرب علی رأسه» انتقال نیافته است.

^۲ بیانات در دیدار عمومی، به مناسبت روز ولادت حضرت جواد(ع) و در آستانه میلاد امام علی(ع) ۱۴/۱۲/۱۹۹۴

ذات مره - فی ذلک الزمان - وأثناء إلقاء لدرس أمام مجموعة من الطلاب طرحت بعض المباحث حول تفسير الآيات المرتبطة ببني إسرائيل من أوائل سورة البقره، فكان أن اعترضوا على في المعتقل - بعد حين - أثناء الاستجواب تحت وطأه مكبس التعذيب بأنه: لماذا ذكرت إسرائيل (Al-Khamenei, 2012, p. 162).

«منگنه» یک معنای منطقی دارد. بنابراین نوع کاربری و همچنین ترجمه‌اش کاملاً روشن است،^۱ اما هنگامی که این واژه در پاره گفته «زیر منگنه سؤال و بازجویی» قرار بگیرد، مترجم با شرایط متفاوتی روبه‌رو خواهد شد، زیرا معانی القائی و پیش‌انگاشته به صورت مشترک در کنار معنای منطقی «منگنه» قرار می‌گیرند و امکان نقض محدودیت‌های انتخابی و توسعه هم‌آیی‌های آن را فراهم می‌سازند. یعنی «منگنه» کارکرد منطقی محض خود را به عنوان دستگاهی که صفحه‌های کاغذ را با سوزن منگنه و تحت فشار یک عامل خارجی به هم متصل می‌کند به نفع معنای القائی تحت فشار قرار دادن انسان بازداشتی از دست می‌دهد. تحول مورد اشاره، بدون تردید بر ترجمه این متن نیز اثرگذار است و مترجم را وامی‌دارد تا پاره گفته خاص «زیر منگنه سؤال و بازجویی» را به «الاستجواب تحت وطأه مکبس^۲ التعذيب» (یعنی بازجویی زیر فشار دستگاه پرس یا منگنه شکنجه) دگرگویی کند. در این دگرگویی، عمل «منگنه» در «مکبس» به قوت خود باقی است، ولی هم‌آیی «منگنه سؤال و بازجویی» به «مکبس التعذيب» تبدیل شده است؛ به دنبال این تصمیم مترجم، «سؤال و بازجویی» در ترجمه از پیرو بودن به پایه بودن تغییر وضعیت داده و در ابتدای زنجیره کلامی قرار گرفته است. افزون بر این، مترجم واژه «وطأه/ فشار» را به متن ترجمه افزوده تا فشار «مکبس» را تشدید و تأکید کرده باشد. به طور خلاصه، جایگزینی، جابه‌جایی و افزایش در ترجمه سبب شده متن مبدأ به چیزی تبدیل شود که دقیقاً غرض‌گوینده نیست، اما با این وجود، راهکار دگرگویی با استفاده از واژه‌های مرتبط، در ایجاد تعادل تقریبی بین متن مبدأ و ترجمه مؤثر است.

۴. ۵. ۲. این ظلم می‌رود (ظلم بر مردم غزه می‌رود)

۹. فشارها، بی‌رحمی‌ها، قساوت‌ها و ظلم‌هایی که همین امروز نسبت به مردم غزه می‌شود، حتی بعد از آن جنگ بیست و دو روزه که دولت صهیونیست ناکام شد و نتوانست مقاصد خودش را عمل کند، تا امروز همچنان این ظلم بر مردم غزه می‌رود (Khamenei, 2011, p. 234).^۳ فین

^۱ الدَّبَّاسَةُ أو المِکْبَس

^۲ المِکْبَس: دستگاه فشار، منگنه، دستگاه پرس، پستون. جمع مکابس

^۳ بیانات در دیدار با جمعی از مردم و مسؤولان نظام به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم (ص) و امام صادق (ع)

الضغوط وعدم الرحمة والقسوة والظلم الذي يمارس اليوم ضد أهالي غزة حتى بعد تلك الحرب التي استمرت ۲۲ يوماً، والتي أخفقت فيها الحكومة الصهيونية ولم تستطع نيل مقاصدها، لا زال هذا الظلم مخيماً على أهالي غزة لحد الآن (Al-Khamenei, 2012, p. 228).

«الظلم مخيماً على ...» دگرگویی «ظلم بر ... می رود» است، به نظر می رسد مترجم ضمن توجه به غرض گوینده و همچنین اطلاع از صورت های دقیق این عبارت در زبان عربی، ترجیح داده با افزودن واژه «مخیم» به متن ترجمه، دگرگویی ابتکاری خود را از متن فارسی و کاملاً هماهنگ با موقعیت غزه داشته باشد، زیرا مردم غزه بیش از آنکه در معرض ظلم صهیونیست ها باشند، تحت سیطره ظلم و احاطه شده با ظلم صهیونیست ها هستند و این ظلم بر خاک غزه اردو زده است.

۶.۴. ترجمه از طریق دگرگویی و با استفاده از واژه های غیر مرتبط

اگر مفهومی با واژه مبدأ بیان شود که در زبان مقصد واژگانی نشده باشد، راهکار دگرگویی را می توان در برخی از بافت ها به کار برد، ولی در این مورد به جای یک واژه مرتبط، دگرگویی را می توان بر اساس تعدیل یک واژه فراگیر و یا فقط از طریق باز کردن معنای واژه مبدأ انجام داد. این مورد، به ویژه زمانی کاربرد دارد که واژه مورد بحث از نظر معنایی پیچیده باشد (Baker, 2011, p. 38). مزیت اصلی و اساسی این راهکار در تعیین معنای منطقی با دقت بالا است و از جمله معایب این است که دگرگویی در هر حال، شأن و مقام یک مقوله واژگانی را ندارد؛ بنابراین، نمی تواند معنای القائی، برانگیخته و یا هر نوع از معنای متداعی^۱ را برساند. معنای القائی و برانگیخته معمولاً با مقوله های واژگانی ثابت که در بافت های خاص تکرار می شوند، همبسته هستند. عیب دیگر این راهکار متوجه بی ظرافت بودنش است، به این دلیل که گاهی به جای یک واژه یا ترکیب ثابت، از توصیفی که شامل چند واژه است، بهره می گیرد. این فرایند در انواعی از بافت ها و محیط ها مانند زیرنویسی و ترجمه تبلیغات که در آنها اغلب محدودیت های قابل ملاحظه ای برای محل نوشتار وجود دارد، پذیرفته نمی شود (Baker, 2011, p. 41).

۶.۴.۱. مفت (حرف های مفت)

۱۰. موضوع کمک به تروریسم، یا نقض حقوق بشر و یا ادعاهایی از این قبیل، حرف های مفت و بهانه های واهی است (Khamenei, 2011, p. 84).^۲ این موضوع دعم الارهاب، أو انتهاك حقوق الانسان، أو ادعاءات من هذا القبيل، ما هي إلا أقاويل لا أساس لها، وذرائع واهية (AI-

¹ associative meaning

^۲ بیانات در دیدار با اعضای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، به مناسبت سوم شعبان ۱۳۹۳/۰۱/۲۶

(Khamenei, 2012, p. 80).

معنای متنی واژهٔ «مفت» با استفاده از راهکار دگرگویی با واژه‌های غیر مرتبط (از جهت معانی قاموسی) به «لا اساس» ترجمه شده‌است، این شکل از دگرگویی معمولاً معنای القائی و شیوهٔ بیان متن اصلی را در زبان مقصد تضعیف می‌کند، با این حال، دگرگویی با استفاده از واژه‌های غیر مرتبط، مانع از شباهت معنای منطقی متن ترجمه به متن مبدأ نمی‌شود. به بیان دیگر، اگر به واسطهٔ راهکار مورد اشاره نتوان در انتقال معنای خاص زبان مبدأ به زبان مقصد توفیق ویژه‌ای به دست آورد، اما در تغییر وضعیت متن مبدأ از ترجمه‌ناپذیری به ترجمه‌پذیری می‌توان موفق بود. ناگفته پیداست که در این شرایط باید با تضعیف برخی از معانی اصلی واژهٔ مبدأ در ترجمه کنار آمد.

۴.۶.۲. بوندگی (بوندگی اسلام)

۱۱. امروز بعد از این که انقلاب اسلامی، بوندگی اسلام را نشان داد، دشمنان اسلام و مسلمین جدی‌تر شدند (Khamenei, 2011, p. 118).^۱ لقد أصبح أعداء الإسلام أكثر جدية اليوم بعد أن أثبتت الثورة الإسلامية قدرة الإسلام (Al-Khamenei, 2012, p. 114).

در وهلهٔ اول، واژهٔ «قدرة» از جنبهٔ شکلی، یک دگرگویی غیر مرتبط برای «بوندگی» است؛ مصرف واژهٔ «بوندگی» با معنای تیزی، قاطعیت و کارایی در زبان فارسی بالا است، زیرا این واژه به لطف دامنهٔ وسیعی که در هم‌آیی‌ها و محدود نشدن به انتخاب‌های از پیش‌انگاشته دارد، می‌تواند در موقعیت‌های متنوع معنایی، تجسم زبانی پیدا کند. واژهٔ «قدرة» نیز افزون بر داشتن معنای منطقی مشترک با «بوندگی» از توانمندی‌های مشابه با این واژه در هم‌آیی‌ها برخوردار است. در وهلهٔ دوم، «بوندگی» به واسطهٔ هم‌آیی با «اسلام»، معنای القائی قابلیت بُرد و نفوذ را افزون بر معنای منطقی خود، به دست آورده‌است، همین تحلیل دربارهٔ هم‌آیی «قدرة الإسلام» نیز صادق است؛ بنابراین «قدرة الإسلام» را باید به عنوان یک معادل هم‌ارزش و هم‌قدر برای «بوندگی اسلام» در نظر گرفت.

۴.۷. ترجمه از طریق حذف

ممکن است این راهکار تا اندازه‌ای ناخوشایند به نظر برسد، ولی در واقع، حذف یک واژه یا پاره‌گفته، در برخی از بافت‌ها به متن مقصد آسیبی نمی‌زند. به بیان بهتر، اگر یک واژه یا پاره‌گفتهٔ خاص برای فهم متن ضروری نباشد، می‌توان با این توجیه که حواس خواننده با توضیحات مطول

^۱ سخنرانی در دیدار با شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۹۹۰/۱۲/۰۴

پرت می‌شود، به سادگی از آن، پرهیز کرد. پیشنهاد می‌شود این راهکار به عنوان آخرین راه حل به کار برده شود (Baker, 2011, p. 42-43).

۴. ۷. ۱. سرپنجه (سرپنجه قدرت نظامی ...)

۱۲. طرح از نیل تا فراتی که یک وقت اعلام کردند می‌خواهند با سرپنجه قدرت نظامی آن را به دست بیاورند، در واقع الان می‌خواهند با سرپنجه قدرت سیاسی و اقتصادی آن را به دست بیاورند. البته قطعاً به این هدف نخواهند رسید؛ نه امریکایی‌ها و نه صهیونیست‌ها و غاصبان فلسطین (Khamenei, 2011, p. 132).^۱ اینهم بریدون تحقیق مشروع «من النيل إلى الفرات» الذي أعلنوا في وقت ما أنه سيتحقق بالقوة العسكرية. بالطبع إنهم سوف لا ينالون هذا الهدف بالتأكيد، لا الأمريكان ولا الصهاينة ولا مغتصبو فلسطين (Al-Khamenei, 2012, p. 128).

مترجم با نادیده گرفتن و ترجمه نکردن بخشی از متن فارسی، یعنی «سرپنجه» و «در واقع الان می‌خواهند با سرپنجه قدرت سیاسی و اقتصادی آن را به دست بیاورند» محتوای متن مبدأ و غرض بلاغی گوینده را نزد کاربران زبان مقصد تباه ساخته است؛ منظور از غرض بلاغی، توحش و درنده‌خویی آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و غاصبان فلسطین است که از «سرپنجه» فهمیده می‌شود؛ بنابراین تصمیم مترجم برای استفاده از راهکار حذف در این فراز را باید نکوهش کرد.

۴. ۷. ۲. پرو (قدرت‌های پروی دنیا)

۱۳. اگر قدرت‌های پروی دنیا، با جنجال و هیاهو و سر و صدا، آمدند و خواستند ناحقی را حق کنند، ما هم مثل دیگران کنار برویم و بگویم «صحیح می‌فرماید»؟! پس معنای حکومت اسلامی چیست؟ (Khamenei, 2011, p. 85).^۲ وإذا جاءت قوى العالم تثير الضجة والوضوء وترید أن تضفی الشرعیة علی ظلم ما، فهل علینا أن ننسحب کالآخرین ونقول إن ما تقولونه صحیح؟ إذن ماذا تعنی الحكومة الإسلامية؟ (Al-Khamenei, 2012, p. 82).

واژه «پرو» به این دلیل که حامل معانی بی‌ادب، بی‌حیا، بی‌شرم، وقیح و گستاخ است، در نکوهش قدرت‌های جهانی و جهت دادن به محتوای متن فارسی، نقش بسیار مؤثری دارد. با این وجود، مترجم آن را در ترجمه نادیده گرفته و به واسطه این تصمیم، زمینه تحریف متن مبدأ را در مقصد فراهم ساخته است.

^۱ بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۲۰۰۵/۰۳/۱۷

^۲ بیانات در دیدار با فرماندهان و مسؤولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۹۹۳/۰۹/۱۶

۴.۸. ترجمه با استفاده از تصویر

تصاویر می‌توانند مترجم را در انتقال معنا یاری دهند (Zand & Nazari Robati, 2020, p. 179). برای نمونه، اگر واژهٔ مبدأ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد و آن واژه دلالت بر یک شیء فیزیکی کند که بتوان تصویر آن را کشید، در این صورت، ترجمه با استفاده از تصویر، انتخابی مفید خواهد بود. این موضوع بیشتر در مواردی صدق می‌کند که محدودیت‌هایی از جنبهٔ موقعیت وجود دارد و یا متن ترجمه باید کوتاه، فشرده و دقیق باشد (Baker, 2011, p. 43). راهکار مورد اشاره، در فرایند حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای استفاده‌ای نداشت.

۴.۹. یافته‌های پژوهش از برقراری تعادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع

راهکارهای بیکر، برای حل و فصل گونه‌های مختلف عدم تعادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای با موضوع فلسطین نشان داد، هر زبانی برای بیان معانی از نظام واژگانی و ساختارها و الگوهای طبیعی مخصوص به خود استفاده می‌کند که با عنوان ویژگی‌های زبانی شناخته می‌شوند، این ویژگی‌های زبان‌شناختی در متفاوت و متمایز بودن یک زبان نسبت به سایر زبان‌ها مؤثر هستند. آنچه در فرایند ترجمه اتفاق می‌افتد، انتقال معنا از واژه‌ها، ساختارها و الگوهای طبیعی خاص یک زبان به واژه‌ها، ساختارها و الگوهای طبیعی خاص زبان دیگر است. در این فرایند انتقالی همیشه چیزی از معنای متن مبدأ از دست می‌رود یا دگرگون می‌شود و این به سبب عوض شدن صورت یا ظرف معنا در فرایند ترجمه است؛ بنابراین تعادل به دلیل تفاوت‌های بین زبانی، واقعیتی همیشه در نوسان است.

۵. تعادل جامع بین متن مبدأ و ترجمه

چه چیزی سبب می‌شود که یک معادل‌سازی، خوب به نظر برسد، در حالی که واژه‌ها و ساختارهای دستوری متن مبدأ و ترجمه معادل یک‌دیگر نیستند؟ در پاسخ به این پرسش، عناصر مورد نیاز برای دستیابی به تعادل جامع را به پنج گروه گروه‌بندی کرده‌اند:

(۱) تعادل وابسته به معنای آشکار: متن مقصد باید اطلاعات متن مبدأ دربارهٔ واقعیت‌های فرازبانی را انتقال دهد، یعنی اطلاعات متن مبدأ کاملاً به کاربر زبان مقصد منتقل شود.

(۲) تعادل وابسته به معنای ضمنی: متن مقصد باید سبک متن مبدأ را رعایت کند، یعنی سطح زبانی (شامل سادگی و پیچیدگی متن)، گویش‌های اجتماعی، گسترهٔ جغرافیایی اصطلاحات و

سایر مسائل وابسته به متن مبدأ در متن مقصد دیده شود.

- (۳) تعادل هنجاری: متن مقصد باید پیرو ژانر متن مبدأ باشد، برای نمونه دستور آشپزی همانند معاهده‌های حقوقی نوشته نمی‌شود، افزون بر این، متن مقصد نباید بوی ترجمه بدهد.
- (۴) تعادل منظورشناختی: خلق متن در مقصد باید با دانش خواننده سازگار باشد تا قابل فهم گردد، یعنی مترجم هنگام برگردان واژه‌ها یا پاره‌گفته‌های خاص زبان مبدأ به زبان مقصد، باید از معادل‌هایی استفاده کند که در بردارنده دقیق‌ترین یا نزدیک‌ترین شباهت اطلاعاتی به متن اصلی باشند تا به این وسیله، فرایند سازگاری بین متن مبدأ و خواننده ترجمه با موفقیت انجام پذیرد.
- (۵) تعادل صوری/زیباشناختی: صورت متن مقصد باید همان اثر زیباشناختی متن مبدأ را ایجاد کند، یعنی حس متن مبدأ در مقصد به خوبی دریافت شود (Lederer, 2017, p. 84-88).^۱

۵. ۱. نقد راهکارهای بیکر در تحقق تعادل جامع بین متن فارسی و ترجمه عربی

مواضع

راهکارهای بیکر، برای حل و فصل چالش‌های برقراری تعادل واژگانی بین متن فارسی و ترجمه عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین، اگر با معیارهای تعادل جامع سنجیده شود، از موفقیت تا ضعف‌های مقطعی (با قابلیت چشم‌پوشی) نوسان دارد. برای تبیین دقیق این مسأله به معیارهای تعادل جامع، امکان قرار گرفتن در سه وضعیت موفقیت قابل ملاحظه، موفقیت نسبی تا قابل قبول و عدم موفقیت را می‌دهیم:

(۱) تعادل وابسته به معنای آشکار و تعادل هنجاری معمولاً امکان موفقیت قابل ملاحظه را می‌دهند؛

(۲) تعادل وابسته به معنای ضمنی به دلیل فرهنگ‌ویژه‌های هر زبان، تعادل منظورشناختی به دلیل معانی القائی و تعادل صوری/زیباشناختی به دلیل تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها با یکدیگر، معمولاً امکان موفقیت قابل ملاحظه یا نسبی یا در اندازه قابل قبول را می‌دهند؛

(۳) عدم موفقیت در ایجاد تعادل جامع بین دو زبان، وقتی رقم می‌خورد که از راهکار حذف واژه/واژه‌ها استفاده شود.

بر مبنای این توضیحات، راهکارهای بیکر (صرف نظر از راهکار حذف) برای تحقق موردی و نسبی محورهای تعادل جامع مفید به نظر می‌رسند. مقطعی یا نسبی بودن موفقیت راهکارهای بیکر،

^۱ بی‌گمان این معیارها هنگام ارزیابی تعادل بین زبان‌های مبدأ و مقصد مد نظر قرار می‌گیرند و برای نقد تعادل بین زبانی نیز مفید هستند، اما به عنوان روش‌های برقراری تعادل به شمار نمی‌آید و در این مقاله نیز به عنوان روش پیشنهاد نشده‌اند.

در تحقق معیارهای تعادل جامع، به این دلیل است که زبان‌ها با یک‌دیگر متفاوت هستند و افزون بر این، فضای دگرگویی بر راهکارهای پیشنهادی بیکر سیطره دارد؛ این مهم از عنوان «In Other Words/» به عبارت دیگر» هم به روشنی آشکار است.

۶. نتیجه‌گیری

عدم تعادل در سطح نظام‌های نگارشی تک‌واژه‌ای یا چندواژه‌ای به این معنا است که زبان مقصد، هیچ معادل مستقیمی برای نظام نگارشی متن مبدأ ندارد؛ بنابراین نوع و میزان دشواری که به دنبال این بی‌تعادلی ایجاد می‌شود، بسته به ماهیت عدم تعادل می‌تواند بسیار متغیر باشد. تا اندازه‌ای که فرایند حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل بین متن مبدأ و ترجمه به راهکارهای متنوع که برخی از آن‌ها دقیق و برخی دیگر کمتر دقیق هستند، مشروط می‌شود. افزون بر این، متغیر بودن ماهیت عدم تعادل و تنوع راهکارهای حل و فصل آن، بر این نکته تأکید می‌ورزد که مبحث‌های پیرامون انواع مختلف عدم تعادل از بحث راهکارهای حل و فصل آن مجزا است و ربط دادن نوع خاصی از عدم تعادل به راهکاری مشخص، نه تنها ممکن نیست بلکه باعث ضعف نظریه‌های تعادل‌بنیاد می‌شود. به دنبال این مبحث‌ها، معلوم می‌شود که به دو علت، برقراری تعادل بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین، یک اصل چالش‌برانگیز است: نخست اینکه جایگزین کردن عناصر متن فارسی با مناسب‌ترین معادل‌ها در ترجمه که باید از مجموع معادل‌های بالقوهٔ زبان عربی برگزیده شوند، همیشه به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ دوم آنکه تعادل بین متن فارسی و ترجمهٔ عربی مواضع آیت‌الله خامنه‌ای، گاهی در عین تفاوت محقق می‌شود. به بیان دیگر، تفاوت‌های زبانی معمولاً اجازهٔ معادل‌یابی دقیق را به مترجم نمی‌دهند؛ بنابراین برقراری تعادل بین نظام‌های نگارشی تک‌واژه‌ای و چندواژه‌ای در زبان‌های مبدأ و مقصد، اغلب با تغییرات شکلی و محتوایی متن مبدأ در ترجمه همراه است. این تغییرات در هر صورت، منجر به تضعیف راهکارهای پیشنهادی بیکر برای تحقق تعدادی از معیارهای تعادل جامع، به ویژه تعادل صوری/زیباشناختی و تعادل وابسته به معنای ضمنی می‌شود که البته غیر طبیعی هم نیست، زیرا ایجاد تعادل جامع بین زبان‌ها با وجود تفاوت‌هایی که نسبت به یکدیگر دارند ممکن به نظر نمی‌رسد.

فهرست منابع

انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۴). «تعادل واژگانی در ترجمهٔ متون دینی: چالش‌ها و راهکارها». پژوهش‌های

ادبیات معاصر جهان. دورهٔ ۱۰. شمارهٔ ۲۸. ص ۳۴-۱۹.

جهانگیر، منصور (۱۴۰۰). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دوران.

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۴۰۱ / ۹۱

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی. به کوشش سعید صلح میرزایی. ج ۱. تهران: انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی).

الخامنتی، سید علی (۲۰۱۲). فلسطین فی مواقف آیه الله العظمی الإمام الخامنئی. باهتمام سعید صلح میرزائی. مؤسسه أبناء روح الله الدولیة للتقافه والفنون.

زند، فاطمه و فاطمه زهرا نظری رباطی (۱۳۹۸). «ترجمه زبان مخفی در رمان‌های خاطرات یک بچه چلمن و دنیای معركة تام گیتس». زبان پژوهی. سال ۱۱. شماره ۳۳. صص ۱۸۲-۱۶۱.

قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه مهدی الهی قمشه ای. قم: اسوه.

لودهرر، مارین (۱۳۹۶). ترجمه در روزگار ما. ترجمه فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی. ج اول. تهران: قطره.

موقت، أحمد (۱۹۹۷). علم اللغة والترجمة مشکلات دلالية فی الترجمة من العربية إلى الإنكليزية. الطبعة الأولى. حلب: القلم العربي.

میرحاجی، حمیدرضا، جلال مرآمی و رضا امانی (۱۳۹۰). «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن». ادب عربی. دوره ۳. شماره ۲. صص ۱۶۴-۱۳۷.

ولی‌پور، واله (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». متن پژوهی ادبی. دوره ۷. شماره ۱۸. صص ۷۳-۶۲.

References

- Al-Khamenei, S. A. (2012). *Ayatollah Al-Imam Al-Khamenei's Lectures on Palestine*. With the efforts of Saeed Solh Mirzaei. Tehran: Ruhollah Sons International Institute for Culture and Arts [In Persian]
- Anoushirvani, A. R. (2005). Vocabulary equivalence in the translation of religious texts: Challenges and solutions. *Research in Contemporary World Literature*. 10 (28), 19-34 [In Persian].
- Baker, M. (1992). *In Other Words: A Coursebook on translation*. London and New York: Routledge
- Baker, M. (2011). *In Other Words: A coursebook on translation*. (2nd ed). London and New York: Routledge
- Bolinger, D. & Sears, D. (1968/1981). *Aspects of Language*. New York: Harcourt Jovanovich
- Catford, J. C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation: An Essay in Applied Linguistics*. London: Oxford University Press
- Cruse, D. A. (1986). *Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press
- Dryden, John (1989) Metaphrase, paraphrase and imitation. In A. Chesterman (ed.) *Readings in Translation Theory* (pp. 7-12). Helsinki: Oy Finn Lectura
- Gentzler, E. (1993). *Contemporary Translation Theories*. London and New York: Routledge
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold
- Hatim, B. & Mason, I. (1990). *Discourse and the Translator*. London: Longman
- Hatim, B. & Mason, I. (1997). *The Translator as Communicator*. London:

- Routledge
- Jahngir, M. (2021). *Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Douran [In Persian].
- Khamenei, S. A. (2013). *Ayatollah Seyed Ali Khamenei's Lectures on Palestine, Leader of the Islamic Revolution*. With the efforts of Saeed Solh Mirzaei. (4nd ed). Tehran: Islamic Revolution [In Persian].
- Koller, W. (1992). *Einführung in die Übersetzungswissenschaft*. (4nd ed). UTB. Quelle und Meyer: Heidelberg
- Koller, W. (1995). The Concept of Equivalence and the Object of Translation Studies. *Target*, 7(2). 191-222.
- Lederer, M. (2017). *La traduction aujourd'hui*. (F. Mirza Ebrahim Tehrani, Trans.). (1st ed). Tehran: Qatre [In Persian].
- McCreary, D. R. (1986). Improving Bilingual Japanese-English and English-Japanese Dictionaries. *Papers in Linguistics*, 19(1), 55-66.
- Mirhaji, H. R., Marami, J. & Amani, R. (2011). Pragmatics of Principle of Lexicons Translation Equivalence in Quran Translation Process. *Arabic Literature*. 3 (2), 137-164 [In Persian].
- Muiqat, A. (1997). *Linguistics and translation: semantic problems in translation from Arabic to English*. First Edition. Aleppo: Arabi Al-Qalam [In Arabic].
- Nida, E. A., & Taber, C. R. (1969). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: E. J. Brill
- Pergnier, M. (1976). *Le fondements sociolinguistiques de la traduction*. Honoré Champion: Paris
- Pym, A. (1992). *Translation and Text Transfer*. Frankfurt: Peter Lang
- Pym, A. (1995). European Translation Studies, une science qui dérange, and Why Equivalence Needn't be a Dirty Word. *TTR: Traduction, Terminologie, Rédaction*, 8 (1). 153-76.
- Snell-Hornby, M. (1988). *Translation Studies: An Integrated Approach*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins
- The Holy Qur'an*. (2009) (M. Ellahi Ghomshei, Trans.) Qom: Osveh [In Arabic & Persian].
- Toury, G. (1980). *In Search of a Theory of Translation*. Tel Aviv: Porter Institute
- Valipour, V. (2004). A Survey of Theories Regarding Translation Equivalence. *Literary Text Research*. 7 (18), 62-73 [In Persian].
- Vinay, J. P., & Darbelnet, J. (1995). *Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation* (Juan C. Sager & M. J. Hamel, Trans.), Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Zgusta, L. (1971). *Manual of Lexicography*. The Hague: Mouton

